[مقدمه: نگاهی به مباحث پیشین فقه تربيتي 1](#_Toc401733813)

[ادله عامه برای سایر احکام: 2](#_Toc401733814)

[دلیل اول: 2](#_Toc401733815)

[الف) مفهوم روایاتی که در ذیل آیه وقایه آمده اند: 3](#_Toc401733816)

[ب) تکلیفی که آیه وقایه بر ذمه والدین می‌گذارد: 3](#_Toc401733817)

[ج) نتیجه گیری از تکالیف آیه: 3](#_Toc401733818)

[دلیل دوم: 4](#_Toc401733819)

[الف) روایات موجود در رساله حقوق و سند رساله: 4](#_Toc401733820)

[ب) تنها راهی که برای تصحیح سند رساله حقوق وجود دارد: 5](#_Toc401733821)

[ج) حق ولدک در رساله حقوق: 6](#_Toc401733822)

[ه) محکم ترین ادله ای که در باب امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد: 7](#_Toc401733823)

[منظور از تربیت عاطفی چیست؟ 7](#_Toc401733824)

[الف) اصولی که در تربیت عاطفی وجود دارد: 8](#_Toc401733825)

[ب) سه محور مهم تربیت عاطفی: 8](#_Toc401733826)

[د) تكليف والدین نسبت به فرزندانشان از حیث بعد عاطفي از منظر روایات: 10](#_Toc401733827)

# 

# مقدمه: نگاهی به مباحث پیشین فقه تربيتي

در سلسله مباحث تربيت، يک مبحث كلي به تربيت خانوادگي اختصاص داده شد و در تربيت خانوادگي ضمن اين‌كه به ادله و قواعد عامه اشاره شد، در اوائل امسال به قلمروهاي ويژه‌اي پرداختيم؛ بیان شد كه در تربيت خانوادگي مسؤليت خانواده وجود دارد و بیان شد که در بین مسائل ويژه، مسائلی كه دلایل خاصی را در روایات معتبر داشتند؛ نماز، روزه، زكات و دیگری بحث مستحبات و دعا و ... است؛ از جمله این‌که وجوب اقدام تربيتي را افاده مي‌كرد و لا‌اقل از استحباب مؤكد بود، گرچه وجوبش هم به عنوان وظيفه خانوادگي در مقام تربيت بعيد نبود.

ساحت اعتقادي مورد بررسی قرار گرفت و ساحت عبادي هم در چند مبحث ارزیابی شد.

بحث دیگری که در حوزه تربیت احكام و تكاليف مي‌آید؛ برای مثال نسبت به حج يا به امر به معروف و نهي از منكر به احكام تجارت و احكام ديگري كه وجود دارد.

نسبت به ساير احكام که غير ازمباحث اعتقادي و در مورد عبادات و مسائل فقهي است و به آن تربيت فقهي گفته می‌شود و غير از تربيت اعتقادي و عبادي است.

در حقيقت تربيت حكمي است و در اين ساحت سوم دلایل خاصي وجود ندارد و در ساحت اعتقادي تا حدي دلایل خاص اقامه کردیم و در ساحت عبادي نیز دلائل فراوانی بود، البته در نماز و روزه و زكات و دعاها و تعقيبات و ... كه در سه مورد اول حكم الزامي است؛ اما در ساير احكام و واجبات و محرمات دلایل خاصی وجود ندارد.

در یک نگاه كلي مي‌بينيم كه از منظر روايات خاصه، در عبادات در نماز، روزه، اعتقادات به معناي خاص قرار مي‌گيرد و بيشترين ادله خاصه هم در نماز است و گفته شد كه نماز از حيث اين‌كه مشتمل بر اعتقادات است بنابراین به اعتقادات هم ربط پيدا مي‌كند.

# ادله عامه برای سایر احکام:

در حوزه ساير احكام که همان قلمرو سوم است، تربيت عبادي- که تربیت حکمی هم گفته می‌شود- با چند زير مجموعه؛ يعني ساير احكام غير از عبادات خاصه‌اي كه بود، مانند امر به معروف و نهي از منكر و تجارت و ... که دلايل خاصي برای آن‌ها نیست چه بايد کرد؟

در جواب چنین می‌توان گفت که بايد به ادله عامه‌اي بپردازیم كه تكليف را روشن مي‌كند. چندین دليل عامه وجود دارد كه مهم‌ترین آن‌ها را که دلالت و سندش تام است، بیان مي‌كنيم و تكليف باید از آن‌ها استخراج شود:

## دلیل اول:

یکی از آن ادله عامه كه وظائف خانواده را در برابر فرزندانشان در زمينه‌هاي حكمي غير از موارد خاص مشخص مي‌كند آيه شريفه وقايه در سوره تحريم است كه می‌فرماید: «**يا أََََيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُم و أهلِيكُم ناراً**» **سوره تحریم (66)، آیه 6.** مهم‌ترين آيه تربيت خانوادگي و وظائف خانواده همين آيه وقايه است كه تربيت خانوادگي و خويشاوندي را مي‌گيرد آن‌چه در این آیه به بحث مورد نظر مربوط است اين است كه اين آيه تكليفي را متوجه خانواده و بخصوص پدر و مادر مي‌كند چون قدر متيقنش این است كه نسبت به فرزندانتان وظيفه داريد كه آن‌ها را از آتش حفظ بكنيد و بیان شد كه از آتش حفظ كردن اشاره به اين دارد كه در واقع آن‌ها را تربيت كنيد تا در ارتكاب محرمات و ترك واجبات قرار نگيرند؛ اين تكليف هم یک تكليف الزامي است قرائن آيه«**قُوا أنفُسَكُم و أهلِيكُم ناراً وَقُودُهَا النّاسُ وَ الحِجارَهُ عَلَيها مَلائِكَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ**» **سوره تحریم (66)، آیه 6؛ و** بیان شد که مجموعه قرائن هم خود «قُوا» كه امر است دلالت دارد و هم شواهد ديگري در آيه هست كه تكليف الزامي است و بیان شد که «أهلِيكُم» هم در اين‌جا اختصاص به بالغين ندارد مميزين را هم شامل می‌شود؛ فرزندانتان و اهلتان را ولو در دوره تميز و قبل از بلوغ باشد آن را هم شامل می‌شود و قدر متيقنش هم فرزندان است.

### الف) مفهوم روایاتی که در ذیل آیه وقایه آمده‌اند:

آيه وقايه يك تكليف و مصون سازي را فراتر از بحث امر به معروف و نهي از منكر بر دوش پدر و مادر قرار مي‌دهد و رواياتي در ذيل آيه بود كه بعد از آنکه این آیه نازل شد يك عده نگران شدند كه چطور مي‌توانيم فرزندانمان را حفظ كنيم حضرت فرمودند: (مقصود اين است كه امر و نهيشان بكنيد و راه را به آن‌ها نشان بدهيد.)

در روايت معتبری آمده است که حضرت از سنگيني اين خطاب احساس نگراني كرد و خطاب آن‌قدر سنگين بود كه از سنگيني اين خطاب گريه كرد.

### ب) تکلیفی که آیه وقایه بر ذمه والدین می‌گذارد:

بنابراين اين آيه بر اساس نكاتي كه قبلاً گفته شد؛ اولاً؛ تكليف اين آيه یک تكليف الزامي است که به صورت مجزا مورد بررسی قرار گرفت. ثانیاً؛ اين تكليف قدر متيقن مصداق بارزش فرزندان و تكليف پدر و مادر در قبال فرزندان است. ثالثاً؛ اين تكليف اختصاص به پدر ندارد مادر را هم شامل می‌شود. رابعاً؛ طبق بیان قبلی تكليف «أهلِيكُم» در اين‌جا گرچه ابتدا ممكن است كسي بگويد اختصاص به بالغ دارد ولي شامل مميز هم مي‌شود و دليل تخصيصي نداريم. خامساً؛ این‌که اين تكليف اختصاص به واجبات و محرمات دارد؛ قدر متيقنش واجبات و محرمات است؛ زیرا که مي‌خواهد بیان نماید که پرهيز از آتش در ترك واجبات و فعل محرمات است. سادساً؛ اينكه «وقايه» مصداقش همان عمليات تربيتي از قبيل امر و نهي است كه تعليم و امثال آن‌هم جزء مقدماتش قرار مي‌گيرد.

### ج) نتیجه گیری از تکالیف آیه:

بر اساس اين چند نكته نتیجه می‌گیریم كه والدین بايد اقداماتي انجام دهند كه فرزند در ظرفي كه مكلف مي‌شود و در ظرفي كه عقاب و ثواب دارد مبتلاي به عقاب نشود و تمهيداتش را بايد انجام بدهند؛ از قبیل امر و نهي و تذكر و ياد دادن و نه الزاماتي كه مشقتي در آن وجود دارد.

اگر اين آيه را این‌گونه معنا كنيم طبعاً در خيلي جاها می‌توان استدلال كرد؛ از جمله اين‌که احكام الزامي كه مورد ابتلاي او قرار مي‌گيرد يا احتمال عقلائي مي‌دهد كه مورد ابتلا قرار بگيرد؛ بايد به او بیاموزد كه در ظرف بلوغ، ناآگاه به اين احكام نباشد يا طوري نباشد كه آن را ترك كند و موعظه لازم را بكند؛ كه بايد از ربا اجتناب كند، اگر استطاعت دارد حجش را انجام بدهد و چيزهايي از اين قبيل.

طبق آن‌چه که قبلاً بیان شد؛ وقايه واجب است و از افعالي نيست كه مباشرت در آن شرط باشد؛ او مسؤل است كه مراقبت بكند اما اين‌كه خودش امر و نهي يا تعليم را انجام بدهد يا اين‌كه این امر و نهی را به كسي بسپارد کفایت می‌کند؛ با قراینی که بیان شد.

آن‌چه که گفته شد؛ كليد مباحث تربيتي است و بیان شد که اين مباحث از مواردي است كه متقوم به مباشرت نيست بلكه اعم از مباشرت است و يا توكيل و تفويض به غير است؛ حتي اگر بدون اين‌كه او هم تفويض بكند خود حكومت اين كار را انجام بدهد تا اطمینان حاصل شود که اين کار انجام شده است، بدون اين‌كه سپرده باشد، باز هم تكليف ساقط مي‌شود چون قرينه‌اي درآن وجود دارد كه مقصود تحقق اين نوع مسأله می‌باشد و الّا طريق موضوعويتي ندارد مانند دفن و كفن ميت که اگر گفت «دفنوا موتاكم» و به همه خطاب كرد؛ اولاً كفايي است؛ اگر هم «دفنوا» را خطاب به اولياي ميت بكند، اگر كسي خودش انجام داد يا واگذار كرد تكليفش انجام مي‌شود؛ اگر هم اين كار را نكرد و ديگري اين تكليف را ادا كرد از او ساقط مي‌شود، ولي نسبت به خانواده اين تكليف وجود دارد؛ که اگر انجام نشود مشخصاً اين‌ها مورد مؤاخه قرار مي‌گيرند، بنابراين در ساير مواردي كه دليل خاصی در احكام وجود ندارد و فقط الزاميات است، واجبات و محرمات هردو با قيد اين‌كه مورد ابتلاي او باشد و الّا اگر مورد ابتلا نباشد لازم نيست. با اين دو قيد تكليف دارد كه فرزند را نسبت به آن مقيد بار بياورد و اين يك دليل است كه شامل امر به معروف و نهي از منكر و حج و احكام الزامي تجارت و نكاح و امثال اين‌ها مي‌شود در حدي باشد كه اقدام بكند و در ظرف خود آشناي به اين‌ها باشد.

بنابراین از ميان آيات اين آيه مهم‌ترين آیه‌ای است که به مورد بحث شده اشاره کرده است؛ گرچه آيه «وَائتَمِرُوا» هم خالي از دلالت نبود و تا حدي مي‌شود به آن استدلال كرد و آيه مضاره هم همین‌گونه، امّا آيه بیان شده قرص‌تر از دو آيه ديگر است.

دلیل دوم:

### الف) روایات موجود در رساله حقوق و سند رساله:

در ميان روايات نیز رساله حقوق بسيار مهم است؛ با توجه به اين‌كه سندش نیز تصحيح شد.

رساله حقوق امر مهمي است که در من لايحضر الفقيه جلد دو صفحه ششصد و هجده آمده است و سند ضعيفي دارد، در تحف العقول نیز آمده است و روايات تحف العقول نیز همه بي‌سند است. در وسائل و در احكام العشره جلد هشتم، كتاب حج آمده است كه مستند به این‌هاست و آن‌چه كه در تحف آمده مقطوعه است و آن‌چه كه در من لايحضر آمده سند ضعيفي دارد و لذا رساله حقوق داراي سند ضعيف مي‌شود.

### ب) تنها راهی که برای تصحیح سند رساله حقوق وجود دارد:

تنها راهي كه براي تصحيح آن وجود دارد؛ اين است كه مرحوم نجاشي در کتاب رجال خود در ذيل ابوحمزه ثمالي آنجایی که راوي را بحث نموده است و چون راوي آن ابوحمزه ثمالي است وقتي آن را بحث كرده است؛ بیان می‌کند که رساله حقوق را من با سندي نقل مي‌كنم كه سند نجاشي، سند معتبري است و لذا اين رساله در كتب روايي يعني در تحف العقول يا سند ندارد يا ضعيف است و در كتب رجالي چون راوی ابوحمزه ثمالي است و ابوحمزه بیان می‌کند؛ که من به رساله حقوق اين سند را دارم و سند مرحوم نجاشي سند كاملاً درستي است؛ لیکن شبهه‌اي كه وجود دارد اين است، آنجايي كه متن رساله نقل شده بي‌سند است يا ضعيف است؛ آنجايي كه سند صحيح برايش ذكر شده متنش نيست تا ما ادعا کنیم که اين سند برای اين متن است، پس چگونه مي‌خواهيم سند كتب رجالي را به روايت رساله حقوق متصل کنیم، زیرا که نجاشي كتاب روايي ندارد تا آن را از آن بگيريم و به روايتي كه تحف العقول نقل كرده يا صدوق نقل كرده متصل نماییم.

و بیان نمودیم که اين استدلال عقلائي دارد و آن اين است كه رساله حقوق رساله مشهوره‌اي بود بخصوص تا زمان مرحوم نجاشي و ... كه مشمول زمان غيبت مي‌شود و رساله جاافتاده‌اي كه در دست شيعيان بوده است و اینکه گفته شد «من سندي به رساله حقوق دارم» يعني همين كه متعارف است و در تحف العقول و من لايحضر آمده و دست مردم است، بعيد است كه بگوييم رساله حقوق است و با اين تفاوت كلي دارد واقعاً مي‌شود به آن اطميناني داشت؟

و این اطمینان با این سند بدست می‌آید؛ فقط يك نكته وجود دارد كه اگر تفاوت نسخه بين تحف العقول و من لا يحضر باشد جمله اي در یکی باشد و در دیگری نباشد و تفاوت نسخه‌اي در خود همين كتب روايي ما باشد در كم و زيادي اختلاف نسخ نمي‌توانيم اعتماد بكنيم زیرا که اين سند مي‌شود براي رساله‌اي كه مشهور بوده و شهرتش به اين است كه يكي مي‌گويد اين هم در جمله بوده يا مي‌گويد نبوده آن هم خيلي مهم نيست، عمده رساله مشترك است تفاوت‌هایش شايد در چند جا بيشتر نباشد كه آن‌هم اهمیت ندارد و اینکه مي‌گوييم رساله حقوق معتبر است این مطلب باید به ذهن خطور کند كه روش رجالي دارد.

### ج) حق ولدک در رساله حقوق:

در قسمتي از رساله حقوق كه «حق ولدك» آمده و سند آن نیز معتبر است، فرمايش امام چنين است كه «**اَمّا حَقُّ وَلَدِكَ فَأَن تَعلَمَ أَنَّهُ مِنكَ وَ مُضافٌ إِلَيكَ فِي عاجِلِ الدُّنيا بِخَيرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسئُولٌ عَمّا وُلِّيتَهُ مِن حُسنِ الأَدَبِ وَ الدَّلالَةِ عَلي رَبِّهِ وَ المَعُونَةِ عَلي طاعَتِهِ.**»**[[1]](#footnote-1)** ترجمه: و اما حق فرزندت آنست كه بدانى كه از توست و جزو توست و منسوب است به تو خير و شر او در دار دنيا و بدانى كه فرداى قيامت از تو سؤال خواهند كرد كه چرا فرزندت را خوب بار نياوردى و حق سبحانه و تعالى را به او نشناسانيدى و او را به طاعت و عبادت الهى نداشتى و او را مدد نكردى. در مقابل آنچه كه به شما سپرده شده مسؤلید؛ يعني متولي اين امر هستيد در مقابل آنچه كه بر عهده‌تان گذاشته‌اند مسؤلید.

د) مسئولیت‌هایی که روایت (حق ولدک) بر ذمه می‌آورد:

يكي «**حُسن الأَدَبِ**»و دوم«**اَلدَّلالَةِ عَلي رَبِّهِ**»و سوم«**اَلمَعُونَةِ عَلي طاعَتِهِ**»كه«**حُسن الأَدَبِ**»همان معاشرت اجتماعي است يعني او را اجتماعي بار بياورد كه بتواند در جامعه زندگي بكند. اجتماعی بودن همان آداب عرفي و احياناً آداب ديني و این‌هاست. «**والدلالة علي ربه**» اين همان تربيت اعتقادي است كه قبلاً بیان يعني او را به گونه‌اي تربيت كند كه خدايي بار بيايد و سوم «**اَلمَعُونَةِ عَلي طاعَتِهِ**» اين همان تربيت فقهي است يعني راه را نشان بدهد كه او مطيع خدا بار بيايد.

د) روایتی دیگر در باب تربیت:

«**فَاعمَل فِي أَمرِهِ عَمَلَ مَن يَعلَمُ أَنَّهُ مُثابٌ عَلَي الاِحسانِ إِلَيهِ مُعاقَبٌ عَلَي الإِساءَةِ اِلَیهِ**.»1

**ترجمه:** پس می‌باید که با او به نحوی سرکنی که بدانی که اگر به او خوبی کرده ثواب خواهند داد تو را و اگر بدی کرده و بد برآوردی عقاب خواهند کرد.كه در چند جا به اين استدلال کردیم ودر چند جا نیز استدلال خواهیم کرد؛ آنچه كه در اين بخش است؛ «**اَلمَعُونَةِ عَلي طاعَتِهِ**» می‌باشد، كاري كند كه او مطيع خدا باشد البته چندین نکته در اين روايت شريفه قبلاً بیان شد و تكرار نمي‌كنيم مگر به اشاره و آن اين است كه ظاهر اين «أنك مسؤل» تكليف الزامي است و لذا«**اَلدَّلالَة عَلي رَبِّه والمَعُونَةِ عَلي طاعَتِهِ**»در همان محدوده واجبات و محرمات است و تربيت اعتقادي و تربيت فقهي را در برمي‌گيرد يعني همان احكام؛ واجبات و محرمات را در بر مي‌گيرد كه طاعت خدا در واجبات و محرمات است؛ اين هم از اين جهت است و اختصاص به دوره تكليف هم ندارد در دوره تكليف يك شكل معونه است كه امر و نهي و ياد دادن است در قبل از آن هم در حدي كه هنگام تكليف دخالت كند و خدا شناس باشد و بايد اقدام بكند در حدي كه زمينه فراهم كند تا در هنگام تكليف به اين امور معتقد باشد و اطاعتش مخدوش نباشد و زمينه را فراهم بكند و كارهاي لازم را از امر و نهي انجام بدهد.

### ه) محکم‌ترین ادله ای که در باب امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد:

نكته ديگر هم در حدود متعارف است يعني به روش‌هاي مشقت آميز و روش‌هاي عادي كه ياد دادن و امر و نهي و ترغيب و تشويق است، هم در آيات و هم در روایات آمده است؛ اما محكم‌ترين ادله‌اي كه مي‌شود به آن استلال كرد، در آيات، همان آیه ای است که سابقاً بیان شد و در روايات هم رساله حقوق است بقيه ادله و رواياتي كه در این مورد وجود دارد همه مؤیدات‌اند.

بنابراين در بحث تربيت حكمي و فقهي در ساير واجبات و محرمات ولو اين‌كه دليل خاصي مثل نماز و روزه و زكات و این‌ها نداشتيم در اين سه دليل خاص داريم؛ در تعليم قرآن در حد استحباب در نماز و روزه و زكات و قرآن كه سابق بحث شد و اندکی در حوزه مستحبات دعا و تعقيب و ادعيه و این‌ها غير ازاین پنج محور دليل خاصی وجود ندارد و بقيه احكام فقهي واجبات و محرمات مستند به همين‌ها مي‌شود آنچه كه از این‌ها هم استفاده مي‌شود اين‌گونه نيست كه پدر و مادر در قبال آن مسؤل نباشند بلکه باید به گونه‌اي تربيت بكنند كه فرد مطيع و معتقد بار بيايد.

تربيت حكمي و فقهي در ساير بخش‌ها هم استناد به همين قواعد كلي می‌شود البته ملاحظه مي‌كنيد كه اين قواعد كلي را كه بیان شد مانند نماز و غیره همه را شامل می‌شود و لیکن آنجا علاوه بر چیزهای دیگر دليل خاص هم داشتيم.

# منظور از تربیت عاطفی چیست؟

در بحث ساحت و محور چهارم تربيت عاطفي را داریم و در تربيت عاطفي مقصود اين است كه پدر و مادر در قبال رشد عاطفي فرزندشان و توجه به عواطفش مسؤل هستند در اين عواطف محورهاي متعددي وجود دارد كه محور عمده‌اش توجه والدین به عواطف فرزندان است، في الجمله مسلم است كه يكي از نيازهاي بشر، بخصوص در دوران كودكي همان نياز به مهرباني و عواطف تام و... است. در حد زاويه فقهي به همين بسنده مي‌كنيم كه نياز بچه‌ها و بخصوص فرزندان به عواطف و مهرباني و محبت، نيازي است كه هم پايگاه روان شناختي نسبتاً معتبري دارد و هم اينكه از نظر تربیتي امر واضح و روشني است.

### الف) اصولی که در تربیت عاطفی وجود دارد:

آنچه قابل توجه است اين است که تأمين توجه به اين نياز و محبت ورزي نسبت به فرزندان به عنوان يك اصل در تربيت عاطفي، دارای سه حيث است: محبت بورز و اعمال محبت كن و آن را ابراز نما که بايد مباني فقهيش هم بررسی شود؛ كه روايات و امثال این‌ها تا چقدر آن‌را به طور خاص اثبات مي‌كند.

بنابراين يك حيث و جهت يعني محبت و ابراز محبت است؛ يعني عواطف او را با ابراز محبت پاسخ دهد و تأمين كند و بحث اين نيست كه او چه نيازي به این عواطف داشته باشد و چه تأثيري در او بكند اين يك اصل اخلاقي است كه افراد جامعه نسبت به هم ابراز محبت كنند و همدیگر را اکرام نمایند و اين اكرام و محبت و ابراز و امثال این‌ها گاهی به طور عام و به عنوان یک اصل اخلاقي در روابط اجتماعي مورد توجه اسلام است؛ و در خصوص فرزندان هم اگر تأثيري نداشته باشد مي‌گويد اين بايد رعايت بشود اين يك جهت است جهت دوم اين است كه از حيث اينكه اين در رشد او تأثير دارد و نياز عموم جامعه يا همسر يا فرزندان هست بايد اعمال بشود اين هم يك جهت ديگر است جهت اول يك جهت اخلاقي اجتماعي است جهت دوم جهت تربيتي از حيث تأمين اين نياز است و جهت سوم جهت تربيتي است از حیث اينكه اين يك روش است براي اينكه ساير فعالیت‌های تربيتي را با آن انجام دهد، جهت اول ذاتي اخلاقي است، جهت دوم ذاتي- تربيتي است، جهت سوم طريقه و روشي از ابراز محبت و تأمين نياز است كه در حقيقت با احترام گذاشتن و ابراز محبت استفاده مي‌كند.

### ب) سه محور مهم تربیت عاطفی:

براي اينكه كارهاي ديگر تربيتي جواب بدهد؛ يك بار مي‌گوييم با قطع نظر از اينكه در جاي ديگر هم به عنوان يك روش از اين استفاده بكند همين في حد نفسه ارزش دارد؛ بار دیگر مي‌گوييم ارزش، طريق و روشي دارد و لذا يك بار ابراز محبت است كه از آن بحث مي‌شود مثل موضوع اخلاقیو از حيث اخلاقي به آن نگاه مي‌كنيم بار دیگر است كه از آن بحث می‌شود از حيث تأمين عواطف و رشد فرد به صورت موضوعي و تربيتي و بار سوم است كه از آن استفاده مي‌كنيم كأسلوب و منهج تربويه به عنوان يك روش براي اينكه در فعالیت‌های ديگر از اين استفاده كنيم يعني با ابراز محبت روشي درست مي‌كند تا او را نماز خوان بكند و معتقد بار بياورد.

تربيت آنجايي است كه مي‌خواهيد تحولي در او ايجاد كنيد بحث اين نيست که رعايت ادب و ابراز محبت ‌كنيد اينطور نيست كه كسي را تغيير دهيم و تأثيري در او بگذاريم بلکه در روابط اجتماعي جامعه اسلامي اين ادب و اين احترام بايد حاكم باشد؛ و اين اخلاق اجتماعي است يعني آنچه كه مربوط به خود من است منتهي از من بروز مي‌كند در زمينه روابط من با ديگران است. حيث اول حيث اخلاقي است حيث دوم تربيتي بنيادي است در اينكه همين جهت را تأمين كند و او را در اين جهت رشد دهد يعني شخص با كرامتي بار بيايد.

و در جهت سوم از همين روش استفاده مي‌كند تا او را از فساد جدا كند؛ اين سه جهت دارد و لذا در هر جايي كه بحث محبت و امثال این‌ها در روابط اجتماعي يا روابط خانوادگي مطرح مي‌شود اين سه جهت را در نظر داشته باشيم تا اینجا به عنوان مقدمه.

ج) تكليف والدین نسبت به فرزندان از حیث بعد عاطفي از منظرآیات:

در آيات عنوان مثلاً محبت يا اكرام يا امثال این‌ها چيزي نداريم فقط همين چند آيه عمومی‌ات و اطلاقاتي داريم كه تا حدي مي‌شود از این‌ها استفاده‌اي كرد يكي از این آیات، آيه وقايه است كه اين آيه وقايه را در اين حد مي‌شود استفاده كرد كه اگر ابراز محبت، در عمل او به طاعت الهي تأثير واضحي داشته باشد اين به عنوان يك روش در اطلاق آيه مي‌تواند وارد بشود بنابراين اگر بگوييم غير از امر و نهي و آگاهي بخشي و این‌ها آيه، شمولي دارد در این صورت اين دو مبنا دارد كه سابق گفتيم و اگر بگوييم آيه وقايه غير از روش‌هايي مثل تشويق و امر و نهي و تعليم و این‌ها شامل چيزهاي ديگري مي‌شود كه بعيد نيست آنوقت يكي از روش‌ها و راه‌ها و اصول همين محبت ورزي و ابراز محبت و اشباع عواطف او است منتهي در همان محدوده‌اي كه در عمل به واجبات و ترك محرمات دخالت دارد در بعضی جاها واقعاً همين‌طور است يعني اگر بعضي از محبت‌ها را رها كند و به اين عواطفي كه فرزند دارد بي‌توجهي كند؛ اگر اطمينان داشته باشد و احتمال عقلائی بدهد كه این رفتار موجب می‌شود از خانواده جدا شود و اين جدايي و بي‌محبتي باعث می‌شود فرد شروري بار بيايد و از مسير اطاعت خدا بيرون برود و او نتواند به ساير وظائفش عمل كند در این صورت اهل عمل به معاصي يا ترك واجبات مي‌شود؛ اگر آيه«**قُوا أَنفُسَكُم وَ أَهلِيكُم ناراً.**» **(تحریم/6).** در این حد بیایدمي‌گويد اين بعد شخصيتي را توجه كن و از اين روش از حيث اينكه خود شخصيتش بايد شخصيت متكاملي باشد كه عمل كند يا از حيث سوم كه اين را روشي قرار دهد براي اينكه او اهل اطاعت بار بيايد مي‌فرماید: **قوا أنفسكم** يعني روش‌هاي تربيتي را بايد به كار گرفت براي اينكه او اهل اطاعت بار بيايد اين آيه آن را الزام مي‌كند آيه مي‌فرماید روش‌هايي به كار گير كه در عصيان الهي قرار نگيرد، يكي از همين روش‌ها، پاسخ گويي به نياز محبتي است كه بتواند او را حفظ كند، البته آنجايي كه نسبت به واجبات و محرمات نيست يا احتمال مي‌دهد كه ترك آن موجب اين بشود ولي احتمال عقلائي چنين چيزی نيست و طبعاً از آيه چنين استفاده ای نمي‌شود يا يك حدي را اعمال كرده و بدون اين هم مي‌داند كه او اهل اطاعت الهي خواهد بود و عصيان نمي‌کند از اين آيه بيشتر از اين استفاده نمي‌شود؛ پس آيه دلالت بر بحث مي‌كند منتهي دلالتش اخص است اينطور نيست كه به طور كلي بگويد كه به بچه محبت بورز بلکه در همان محدوده‌اي كه عامل و مؤثر مي‌شود، كه او مطيع بار بيايد و مبتلاي به عصيان الهي نشود و لذا دلالت اين آیه اخص از مدعا مي‌شود.

آيه وائتمروا و مضاره و ... هم در حد اينكه في الجمله دلالتي بر همان دارد مثلاً می‌فرماید به فرزندت ضرر نرسان؛ گفتيم اين ضرر عقلائي است صرف اينكه او كمال شخصيت پيدا نكرده اين ضرر نيست؛ بايد بگوييم ترك محبتي كه موجب مي‌شود اين فرد ناهنجار بار بيايد در این صورت آيه مضاره مي‌گويد به او ضرر نزن يعني ترك محبت يا اعمال خشونتی كه فعل ايجابي است، آن را افاده مي‌كند اما اينكه مطلقاً محبت بورزد اطلاقي از اين بيرون نمي‌آيد؛ اين سه آيه في الجمله دلالت بر بحث دارد اما دلالتشان اخص از مدعا است.

### د) تكليف والدین نسبت به فرزندانشان از حیث بعد عاطفي از منظر روایات:

اما از حيث روايات، ما رواياتي داريم كه در بحث محبت يا بوسيدن نسبت به فرزند يا اكرام كه این‌ها دو سه عنواني است كه در روايات آمده و با بحث ما ارتباط دارد خود محبت در بعضی جاها آمده و در جاهای دیگر ابراز محبت آمده كه در غالب روایات بوسيدن و امثال این‌ها است يا اكرام و امثال این‌ها از اين قبيل عناويني داريم كه در روايات معدودی آمده گر چه عمدتاً سندي ندارد بايد اين روايات را بررسي بكنيم.

1. .وسائل الشیعة، ج 15، ص 175. [↑](#footnote-ref-1)